



عنوان: فصلنامه علمی نسیم کوثر

مدیر مسئول و سردبیر: سید محمد حسینی دره صوفی

ویراستار: سیده نیلوفر حسینی

گرافیکست: سیده زهرا حسینی

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

قیمت: ۱۰۰,۰۰۰ تومان

صاحب امتیاز: بنیاد فرهنگی خدماتی امام حسن عسکری (ع)

شماره تماس: ۰۰۹۸۹۳۵۳۹۶۹۷۷۶

سایت فصلنامه: nasimekosar.blog.ir

ایمیل: nasimkosar1399@gmail.com

دفتر مرکزی و محل چاپ: قم

راهنمایی نویسندگان و شیوه نامه نگارش فصلنامه علمی نسیم کوثر

۱. مقاله قبلا در نشریه دیگری به چاپ نرسیده یا همزمان برای سایر مجلات ارسال نشده باشد.
۲. مقاله دارای عنوان، چکیده به زبان فارسی، واژگان کلیدی، مقدمه، متن اصلی، نتیجه گیری، منابع و مأخذ باشد.
۳. مقاله در برنامه word و باقلم IR lotus و اندازه ۱۴ نازک بوده و عنوان مقاله با قلم B Titr و اندازه ۱۴ تایپ شود.
۴. حجم هر مقاله حداقل ۱۲ و حداکثر ۲۲ صفحه باشد.
۵. کلمات کلیدی بین ۴-۷ کلمه و بصورت فارسی باشد.
۶. چکیده فارسی، از ۱۵۰ تا ۲۰۰ کلمه باشد.
۷. معادل انگلیسی اصطلاحات و مفاهیم علمی رایج، پانویست شود.
۸. ارجاع به منابع درون متنی باشد. داخل پرانتز، نام خانوادگی، سال انتشار و شماره صفحات ذکر شود. مثال (حاجی ده آبادی، ۱۳۹۶، ۱۰۰).
۹. فهرست منابع و مأخذ، به ترتیب الفبای نام خانوادگی نویسندگان، باشد
(الف) کتابها: نام خانوادگی نویسنده، نام نویسنده، سال انتشار، عنوان کتاب، (بصورت توپر)، نام خانوادگی مترجم یا مصحح، نام مترجم یا مصحح، شماره جلد، محل انتشار و ناشر. مثال: هارت، هربت، ۱۳۹۰، مفهوم قانون، راسخ، محمد، تهران، نشر نی.
- (ب) مقالات: نام خانوادگی، نام، سال انتشار، عنوان مقاله، (بصورت توپر)، نام مجله، شماره مجله و شماره صفحات اول و آخر مقاله. مثال: رضایی، محسن، ۱۳۸۵، روش تجربی، فرهنگ مدیریتی، سال چهارم، شماره دوازدهم، ۱۷۲-۱۸۹.
۱۰. در زیر عنوان مقاله اسم نویسنده یا نویسندگان و در قسمت پاورقی ایمیل و سمت پژوهشگر و همچنین مشخص نمودن نویسنده مسئول. (به عنوان مثال حسینی، سید محمد، دانشجوی دکتری فقه و حقوق قضایی، جامعه المصطفی العالمیه، قم).
۱۱. مقالات بیانگر آرا و نظرات نویسندگان است و فصلنامه نسیم کوثر مسئولیتی در قبال محتوا و نویسنده آن ندارد.

اعضای هیأت تحریریه:

۱. سید محمد حسینی دره صوفی، دانشجوی دکتری فقه و حقوق قضایی،
نخبه و پژوهشگر برتر در دانشگاه بین المللی المصطفی. قم
۲. دکتر سید رضی قادری، دکتری فلسفه اخلاق از دانشگاه باقر العلوم،
سطح چهار فقه و اصول حوزه، استاد سطوح عالی حوزه. قم
۳. سید مهدی نقوی، ارشد رشته ادیان ابراهیمی، قم جامعه المصطفی
۴. سید طالب زکی، دانش آموخته کارشناسی ارشد فقه و معارف اسلامی،
جامعه المصطفی العالمیه، قم.

فهرست مطالب

واکاوی حق آزادی بیان اتباع خارجه در ایران از منظر فقه اهلیت ، حقوق ایران و اسناد بین المللی	۷
ررسی تطبیقی روش های تعلیم و تربیت از دیدگاه علامه طباطبائی (با تاکید بر تفسیر المیزان) و ژان پیازه	۲۳
حکمرانی مهاجرت در ایران: خلاهای سیاست گذاری و چالش های مدیریتی	۴۳
آثار ایمان از منظر قرآن و روایات اسلامی	۶۷
مبانی اسلامی مقاومت در برابر اشغالگری؛ تبیین و تحلیل دیدگاه های قرآنی، روایی، فقهی و حقوقی	۹۱
مشارکت سیاسی زنان در تصدی مناصب دولت اسلامی	۱۰۵
منع تسلط کفار بر ممالک اسلامی از منظر فقه	۱۲۳
تحلیل حدیث رفع و تبیین حکم رفع شده در «ما لایعلمون»	۱۵۳
بررسی ماهیت جرم ارتداد (حدی یا تعزیری)	۱۶۵



سال پنجم، بهار ۱۴۰۴، شماره ۱۸

تحلیل حدیث رفع و تبیین حکم رفع شده در «ما لایعلمون»

سید عارف حسینی^۱

چکیده

یکی از اصلی‌ترین ادله‌ی اصل برائت که علمای اصولی به آن استناد کرده‌اند، «حدیث رفع» است که از پیامبر اکرم (ص) نقل شده است. در این روایت، یکی از مواردی که از امت پیامبر رفع شده، «ما لایعلمون» (آنچه نمی‌دانند) ذکر شده است. اما در مورد معنای «ما موصوله» در این روایت و اینکه دقیقاً چه چیزی رفع شده است، میان علما اختلاف نظر وجود دارد. این مقاله با روش توصیفی-تحلیلی به بررسی این مسئله پرداخته و در پی تبیین حکم رفع شده در حدیث رفع است. پس از تفکیک میان حکم تشریعی و تکوینی، این نتیجه حاصل شد که آنچه از «ما لایعلمون» رفع می‌شود، صرفاً حکم تکلیفی عملی است که به حکم واقعی آن جهل وجود دارد. از آنجا که اختلاف نظر درباره‌ی اینکه «آیا عملی که انسان نادانسته مرتکب آن می‌شود، اثر وضعی دارد یا نه» منجر به چالش‌های فراوانی در مسائل فقهی و کلامی می‌شود، بررسی این مسئله از اهمیت بالایی برخوردار است.

کلید واژه: حدیث رفع، حکم وضعی، حکم تکلیفی، اثر وضعی

۱. طلبه پایه ۱۰ حوزه علمیه قم، مؤسسه فقهی اصولی کریم اهل بیت علیهم السلام. ۱۴۰۳-

۱. مقدمه

خداوند متعال بر بندگان خود منت نهاده و بسیاری از اعمالی که از روی جهل، اضطرار یا اکراه انجام می‌شوند را مورد عفو و بخشش قرار داده است. یکی از اصلی‌ترین دلایلی که بر این امتنان و رفع دلالت دارد، حدیث نبی مکرم اسلام (ص) با عنوان حدیث رفع است. با این حال، در مورد اینکه متعلق رفع در این حدیث شریف، حکم تکلیفی است یا حکم وضعی یا چیز دیگر، میان علما اختلاف نظر وجود دارد. این اختلاف می‌تواند به تفاسیر مختلف و فهم ناصحیح از روایت منجر شود، از این‌رو بررسی دقیق این مسئله ضروری به نظر می‌رسد. هدف این مقاله آن است که مشخص کند خداوند متعال در این روایت، چه چیزی را از امت پیامبر اکرم (ص) رفع نموده است که موجب امتنان بر آن‌ها نیز می‌باشد. برای رسیدن به این هدف، مفاهیم کلیدی مانند حکم تشریعی، حکم وضعی و اثر وضعی مورد تحلیل قرار می‌گیرند و نسبت بین این مفاهیم تبیین می‌شود. در موضوع حدیث رفع و اثر وضعی اعمال، مقالات و نظریات متعددی از سوی علماء ارائه شده است، مانند «مفهوم‌شناسی حکم شرعی مرفوع در حدیث رفع» از سید محمد حیدری، «تحلیل اختصاص حدیث رفع به امت پیامبر (ص)» از محسن احمد آخوندی و محمد اقبال غدیری و «بازشناسی متعلق رفع در حدیث رفع از گذر معناشناسی روشمند» مسعود عطارمنش اما نوآوری این مقاله در آن است که ارتباط حدیث رفع با اثر وضعی اعمال را به شکلی روشمند و تحلیلی مورد بررسی قرار داده است و همچنین انواع احکام وضعی و ملاک تقسیم آن را نیز به طور دقیق بررسی می‌نماید. در این مقاله، پس از تبیین مسئله و شرح حدیث رفع، انواع احکام شرعی بیان شده و تفاوت آن‌ها با یکدیگر مشخص می‌شود و در نهایت، متعلق رفع در روایت مذکور تبیین خواهد شد.

۲. حدیث رفع

مرحوم آخوند خراسانی در کتاب کفایة الأصول یکی از ادله‌ی روایی برائت شرعی

را روایتی از پیامبر ذکر می‌نماید. ابتدا روایت پیامبر را ذکر می‌کنیم و از نظر سند و دلالت مورد بررسی قرار می‌دهیم. الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ النَّهْدِيِّ رَفَعَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: وَضِعَ عَنْ أُمَّتِي تِسْعُ خِصَالٍ الْخَطَا وَالنَّسْيَانِ وَمَا لَا يَعْلَمُونَ وَمَا لَا يُطِيقُونَ وَمَا اضْطُرُّوا إِلَيْهِ وَمَا اسْتَكْرَهُوا عَلَيْهِ وَالطَّيْرَةَ وَالْوَسْوَسةَ فِي التَّفَكُّرِ فِي الْخَلْقِ وَالْحَسَدُ مَا لَمْ يُظْهِرْ بِلِسَانٍ أَوْ يَدٍ. (کلینی ۱۳۶۳، ۴۶۳)

ترجمه حدیث: حضرت صادق علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده: نه خصلت از امت من برداشته شده: ۱ - خطا، ۲ - فراموشی ۳ - آنچه ندانند ۴ - آنچه نتوانند ۵ - آنچه بدان مضطر شوند ۶ - آنچه به ناخواه (و زور) بر آن وادار شوند ۷ - طیره ۸ - وسوسه در تفکر (و اندیشه) در آفرینش ۹ - حسد (و رشک بردن) در صورتی که به زبان یا دست آشکار نشود (فاضل محمدی لنگرانی ۱۳۸۵، ۳۶۷)

شیخ صدوق در توحید و خصال سند را چنین ذکر می‌کند: «حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ عَنْ حَمَادِ بْنِ عِيسَى عَنْ حَرِيزِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع» (ابن بابویه ۱۳۹۸، ۳۵۳)

۱-۲. بررسی سندی

این روایت طبق نقل مرحوم کلینی در کتاب کافی، از محمد بن احمد النهدی تا امام صادق علیه السلام مرفوع است و روات واسطه‌ی بین ایشان و امام معصوم ذکر نشده است. حدیث مرفوع طبق قواعد رجالی از حجیت ساقط است مگر آن که طبق شهادت خود کلینی در مقدمه کتاب، تمام روایات بدون ارزیابی پذیرفته شود. اما در سند ذکر شده مرحوم صدوق، روایت مسند است. روات موجود در سند صدوق، غیر از احمد بن محمد بن یحیی عطار، سایر رجال سند در کتب رجالی صریحا توثیق شده‌اند. احمد بن محمد بن یحیی عطار نیز حسب قرائن، ثقة است؛ چون از مشایخ مهم صدوق بوده و صدوق از وی اکثار روایت دارد، علاوه بر این که از قبارت شیخ طوسی در رجال استفاده می‌شود که از مشایخ اجازه است و شیخوخت اجازه،

دست‌کم قرینه‌ای بر حسن ظاهر شیخ اجازه است. پس این طریق روایت هم صحیح است. (عطارمنش ۱۳۹۹) از جهت دیگر فقها به مفاد این روایت عمل کرده‌اند که این خود دلیلی بر اعتبار این روایت است.

۲-۲. مراد از «رفع» در روایت نبوی

سؤالی که در این زمینه مطرح می‌شود در ذیل معنای این روایت حضرت رسول است که ایشان فرمودند: «رفع عن أمتی تسعة؛ ما لا يعلمون و...» یعنی از اُمت من نه چیز برداشته شده است: «یکی از آن‌ها ما لا يعلمون است.» در مورد این که معنای این روایت چیست و حقیقتاً چه چیزی از اُمت برداشته شده است اقوال مختلفی وجود دارد. ابتدا به طور خلاصه تعدادی از این اقوال را ذکر می‌نماییم. یکی از معانی که برای این روایت نموده‌اند، این است که حکم آن چیزی که نمی‌دانند برداشته شده است به طور مطلق.

خداوند حکم تکوینی عمل را برداشته است؛ یعنی در این روایت ما موصول به اثر آن عمل بازگردانده می‌شود. خداوند حکم الزامی و تشریعی عمل را برداشته است.

سؤالی که ذهن را مشغول می‌نماید این است که واقعا کدام یک از موارد را خداوند با توجه به این روایت از اُمت اسلامی برداشته است؟ برای رسیدن به پاسخ این سؤال لازم است این مفاهیم را توضیح داده و سپس نسبت بین آن‌ها را شرح دهیم.

۲-۳. انواع حکم

یکی از تقسیمات احکام شرعی، تقسیم حکم به وضعی و تکلیفی است. حکم شرعی که متعلق به افعال انسان است و مستقیماً باعث سلوک او می‌شود که شامل ۵ حکم می‌شود؛ وجوب، حرمت، استحباب، کراهت و اباحه. حکم شرعی که غیر مستقیم موجب طی سلوک انسان می‌شود که به آن حکم وضعی می‌گویند که تأثیر غیر مستقیم در سلوک انسان دارد. (صدر ۱۴۱۸، ۶۲)

۴-۲. مراد از حکم رفع شده

همان طور که از حدیث رفع مشخص می‌شود، خداوند در مفاد این روایت در صدد امتنان به بندگان خویش می‌باشد که در صورتی که ایشان نادانسته عمل حرامی را مرتکب شد بر ایشان منت گذاشته و ایشان را عذاب ننماید. با توجه به این نکته سؤالی که مطرح می‌شود این است که خداوند چه چیزی را از او رفع می‌نماید؟ پاسخ‌های مختلفی به این سؤال داده شده که در این جا به آن‌ها پرداخته و اشکالات هر یک را بیان می‌داریم.

اول این که گفته شود اثر وضعی تکوینی عمل را خداوند برای ما لایعلمون برداشته است؛ بدین معنا که آن عمل، اثر خود را نداشته باشد. به این پاسخ اشکال می‌شود که چگونه حکم تکوینی و اثر وضعی برداشته می‌شود در حالی که ما می‌بینیم که انسان اگر ندانسته مثلاً شراب بنوشد مست می‌شود و یا ندانسته چیزی پرت کند به سمت کسی آن شخص آسیب می‌بیند. بنا براین در می‌یابیم که آن چه برداشته شده حکم تکوینی عمل و اثر وضعی عمل نیست.

دومین پاسخی که نسبت به سؤال داده می‌شود این است که خداوند حکم تشریعی و تکلیفی و الزام عمل را برمی‌دارد. مثلاً کسی که نمی‌داند حکم شرب توتون چیست و استفاده می‌کند در حالی که در واقع شرب آن حرام باشد، خداوند او را مجازات نمی‌کند. در این جا سؤالی که ایجاد می‌شود این است که چه بسا یک عمل حرام را مکلف، نادانسته انجام دهد و خداوند حکم تشریعی آن را بردارد ولی اثر وضعی آن عمل حرام را که نمی‌تواند بردارد؛ یعنی اگر اثر وضعی شرب توتون فلان مقدار از آتش دوزخ باشد، این آتش دوزخ اثر وضعی عمل است که به جعل تکوینی خداوند بر این عمل بار شده است نه جعل تشریعی که بتواند اثر آن را از شخص جاهل بردارد.

برای واضح تر شدن مطلب بهتر است مثالی را ذکر نماییم؛ دستوری از جانب شارع و مولای عرفی وارد می‌شود که در آن، مولا به عبد این گونه می‌گوید: «اگر در منبع گلاب فرو بروی به تو فلان مقدار پاداش می‌دهم و اگر در منبع گلاب نروی، تو را تنبیه می‌کنم.» اگر عبد این عمل را امتثال کند، یک اثر تکوینی می‌بیند و آن

بوی خوش گلابی است که به خود می‌گیرد و یک اثر تشریعی می‌بیند و آن پاداشی است که شارع به او وعده داده است. در مقابل اگر عصیان امر مولا کند اثر تکوینی این عصیان، این است که بوی خوش نمی‌گیرد و اثر تشریعی که از جانب مولا بر او بار می‌شود تنبیهی است که مولا به آن وعید نموده بود. حال اگر عبد، نادانسته کاری مرتکب شد که امثال امر مولا محسوب شود، مثل آن که ناخواسته در منبع گلاب سقوط کند؛ قطعاً اثر تکوینی بوی گلاب را به خود می‌گیرد ولی در مورد اثر تشریعی این عمل، به اختیار مولای اوست که آیا صرف عمل عبد برای او موضوعیت داشته تا پاداش عمل او را بدهد ولو ناخواسته، یا آن که پاداشی به او تعلق نگیرد چون قصد امثال نداشته است. در فرض عصیان هم اگر ناخواسته امثال امر مولا خود نکرد، قطعاً اثر تکوینی عدم بوی خوش گلاب را در پی دارد ولی در مورد اثر تشریعی این عمل، به اختیار مولاست که آیا به خاطر عصیان او، عبد را تعذیب کند یا به خاطر عذری که داشته است او را تعذیب ننماید. پس فرق است بین اثر تکوینی یک عمل و اثر تشریعی آن.

۲-۵. رفع حکم تکلیفی

با این توضیحات مشخص شد که خداوند متعال در مقام امتنان بر بندگان حکم تشریعی متعلق به «ما لایعلمون» را برداشته و بندگان را به خاطر ارتکاب عملی که در واقع حرام بوده و یا ترک عملی که در واقع واجب بوده است عذاب نمی‌نماید ولی آن عمل اثر وضعی و تکوینی خود را دارد. مثلاً اگر مکلف نداند که شرب توتون در واقع حرام است و آن را استعمال نماید، به دلیل این که به حکم واقعی تشریعی آن علم نداشته است، استحقاق عذاب را ندارد و خداوند نیز او را به این عمل عذاب نمی‌نماید ولی شرب توتون بر اساس قانون علت و معلولی عالم ماده، آثار وضعی خود را دارد و خداوند این آثار را بر نمی‌دارد؛ بنا براین عذاب الهی در آخرت متوجه جاهلی که نادانسته عملی را مرتکب می‌شود، نیست ولی اگر این ترک واجب یا ارتکاب حرام اثر وضعی اخروی داشته باشد، دیگر به آن عذاب الهی نمی‌گویند بلکه این اثر واقعی اخروی خود عمل است و ربطی به عذاب کردن الهی ندارد.

۲-۶. رفع حکم وضعی

در ادامه‌ی بحث احکامی که توسط حدیث رفع از امت رسول خدا برداشته می‌شود این پرسش مطرح می‌شود که آیا احکام وضعی هم قابل رفع شدن، هستند یا خیر؟ برای آن که به این پرسش پاسخ مناسب داده‌شود لازم است احکام وضعی و انواع آن را تعریف کرده و مشخص نماییم.

همان طور که گفته شد احکام وضعی احکامی هستند که مستقیم موجب سلوک انسان نمی‌شود (صدر ۱۴۱۸، ۶۲) در تقسیم انواع حکم وضعی چند نظر وجود دارد. مرحوم شیخ انصاری احکام وضعی را منتزع از احکام تکلیفی می‌داند؛ مثل جزئیت سوره در نماز که منتزع از وجوب نماز است.

اما مرحوم آخوند خراسانی در کفایة الاصول انواع حکم وضعی را بیان داشته است. ایشان در تقسیم احکام وضعی را به سه گونه تقسیم نموده‌اند که البته کمی ابهام دارد و شاید برای مخاطب کلمات ایشان ملاک تقسیم به خوبی مشخص نباشد. در این جا به توضیح این تقسیم مرحوم آخوند خراسانی پرداخته تا مشخص شود آیا حدیث رفع شامل این گونه احکام هم می‌شود تا این احکام هم برداشته شود یا خیر؟

۲-۷. انواع حکم وضعی

مرحوم آخوند خراسانی احکام وضعی را به سه نوع تقسیم می‌کند: احکام وضعی که اصلاً قابل جعل نیستند، خواه جعل استقلالی باشد و یا که جعل تبعی باشد؛ مانند سببیت زوال خورشید برای وجوب نماز. در این جا شارع نمی‌تواند آن را ایجاد کند و بگوید من زوال را سبب برای نماز قرار دادم. همچنین نمی‌توان آن را منتزع از آیاتی مانند «أقم الصلاة للوکل الشمس» دانست. احکام وضعی که جعل شرعی استقلالی نمی‌پذیرند ولی جعل تبعی قبول می‌کنند؛ مانند جزئیت سوره برای نماز. در این جا شارع نمی‌تواند بگوید که من سوره را جزء قرار دادم، ولی جزئیت آن از امر شارع به نماز انتزاع می‌شود. احکام وضعی که هم جعل استقلالی می‌پذیرند و هم جعل تبعی؛ مانند زوجیت

که هم می‌توانیم بگوییم منتزع از حکم تکلیفی وجوب انفاق و جواز نگاه و جماع است و هم می‌توانیم بگوییم که خود زوجیت جعل استقلالی پذیرفته است که وجوب انفاق و اباحه‌ی نظر از آن منتزع می‌شود. نزد آخوند هم همین حالت به واقع نزدیک تر است؛ یعنی که بگوییم این گونه احکام جعل استقلالی دارند و سایر احکام تکلیفی از آن انتزاع یافته‌اند. (آخوند خراسانی ۱۴۰۹، ۴۰۰)

۲-۸. ملاک تقسیم احکام وضعی

مرحوم آخوند خراسانی احکام وضعی را به سه نوع تقسیم کردند؛ نوع اول: آنچه جعل استقلالی یا تبعی قبول نمی‌کنند. نوع دوم: آنچه جعل استقلالی نمی‌پذیرد ولی جعل تبعی می‌پذیرد و نوع سوم آن دسته احکام وضعی است که هم می‌تواند جعل استقلالی بپذیرد و احکام تکلیفی از آن منتزع شود و هم می‌تواند جعل تبعی بپذیرد که از احکام تکلیفی انتزاع شود. پرسشی که ذهن را درگیر خود می‌کند این است که ملاک تقسیم احکام وضعی توسط ایشان چیست؟ شارحین کفایه کلام مرحوم آخوند خراسانی را توضیح داده‌اند. مرحوم فاضل در شرح فارسی ایضاح الکفایه این گونه توضیح می‌دهد:

سببیتی که در دلوك شمس، وجود دارد اصلا ارتباطی به عالم تشریع ندارد بلکه يك امر تکوینی است یعنی دلوك شمس، دارای خصوصیتی است که در ایجاب نماز، اثر می‌گذارد به عنوان مثال وقتی می‌گوئیم «التَّار سبب للحرارة»، همان‌طور که «نار» يك موضوع تکوینی است، سببیتش هم يك امر تکوینی است، و سببش هم يك امر تکوینی است؛ به عبارت دیگر در مثال مذکور، سبب، سببیت و مسبب همگی از امور تکوینی هستند اما در محل بحث - دلوك شمس - ذات سبب و سببیت - خصوصیت مربوط به سبب - هر دو، امر تکوینی هستند منتها مسبب - وجوب نماز - يك امر تشریعی است ولی سبب و سببیت از دائرة تشریع، خارج هستند البته اگر شارع مقدس، بیان نکند که دلوك شمس، سبب وجوب نماز است ما از راه دیگر نمی‌توانیم این سببیت را کشف نمائیم یعنی سببیت مذکور از چیزهائی است که ما از شارع، اخذ می‌نمائیم و به همین لحاظ، عنوان «حکم» بر آن اطلاق می‌شود و الا

در واقع، عنوان «حکم» ندارد و سببیت دلوك با سببیت نار فرقی بینشان نیست، جز اینکه سببیت آتش برای حرارت يك امر محسوس و وجدانی است اما سببیت دلوك برای وجوب را باید از شارع اخذ نمود. (فاضل محمدی لنکرانی ۱۳۸۵، ۳۲۲)

همان طور که مشاهده شد ایشان ملاک در جدا کردن این قسم از اقسام حکم وضعی را نوع سبب برای تکلیف دانسته‌اند؛ به این بیان که سببیت آتش برای حرارت یک امر محسوس و وجدانی است ولی سببیت دلوك شمس برای وجوب نماز، یک امر محسوس نیست و باید از شارع اخذ نمود.

این که گفته شود ملاک مرحوم آخوند خراسانی از این تقسیم این است که نوع سبب و مسبب از لحاظ تکوینی و محسوس بودن و غیر محسوس بودن، را مشخص کرده و از هم جدا شوند صحیح نمی‌باشند؛ چراکه این ملاک در انواع دیگری هم هست که جزو قسم دوم احکام وضعی می‌باشند؛ مثل رو به قبله بودن که یک امر تکوینی و محسوس است و شرط صحت نماز است و جزو قسم دوم است نه قسم اول؛ بنا بر این ملاک محسوس یا غیر محسوس بودن، تکوینی یا اعتباری بودن نمی‌تواند صحیح باشد.

اما آن چه به نظر می‌رسد ملاک این تقسیم باشد این است که بگوییم تفاوت این دو قسم در نوع و جنس خود حکم (سببیت و مانعیت و جزئیت و...) نیست. بلکه تفاوت در متعلق حکم و طرف دیگر آن است؛ یعنی اگر حکم وضعی سببیت است، مسبب این سبب چیست؟ اگر مانعیت است، ممنوع‌عنه این مانع چیست؟ اگر جزئیت است، کلّ این جزء چیست؟ مرحوم آخوند خراسانی برای نوع اول از احکام وضعی مثال شرطیت دلوك شمس برای نماز را ذکر کرده‌اند و برای نوع دوم، جزئیت سوره برای نماز را. منظور از طرف دیگر حکم وضعی جنس آن نیست بلکه نسبت آن با فعلیت و صحت تکلیف است؛ یعنی اگر یک شیء سبب باشد، مسبب آن اگر فعلیت تکلیف باشد، این حکم وضعی سببیت از نوع اول است؛ مثلاً دلوك شمس سبب است برای فعلیت وجوب نماز. نه اصل وجوب؛ چرا که اصل وجوب در مرتبه‌ی انشاء از جانب شارع صادر شده است اما با دلوك شمس فعلیت می‌یابد. یا استطاعت شرط فعلیت وجوب حج است و با تحقق آن وجوب حج بر شخص مکلف فعلیت می‌یابد؛ زیرا

و جوب حج از جانب شارع انشاء شده و بر همه‌ی مکلفین واجب شده است و معلق به استطاعت است. اما اگر شیء سبب صحت عبادت قرار گیرد، از نوع دوم احکام وضعی است؛ مثلاً سوره جزء نماز است که وجود آن سبب صحت نماز است، نه فعلیت و جوب نماز، یا وضو شرط صحت طواف در مناسک حج است، نه شرط فعلیت و جوب طواف. با این ملاکی که ارائه شد هم حکم وضعی را می‌توان در این تقسیم جای داد.

پس از آن که انواع حکم وضعی و ملاک تقسیم آن مشخص شد در پی پاسخ به پرسش مقاله مبنی بر حکم مرفوع در ما لایعلمون می‌پردازیم. همان طور که بیان شد احکام وضعی یا متعلق به فعلیت یافتن تکالیف هستند که جزو نوع اول از احکام هستند، یا متعلق به صحت تکلیف هستند نوع دوم هستند. مفاد حدیث رفع، همان طور که مرحوم آخوند خراسانی هم بیان داشتند، حکم تکلیفی را بر می‌دارند نه حکم وضعی را. سؤال این است که کدام یک از احکام وضعی را بر نمی‌دارد؟

آن چه از توضیحات مشخص می‌شود این است که ما گفتیم حدیث رفع حکم تکلیفی و جوب و حرمت را که الزام دارند رفع می‌کند. از طرفی نوع دوم احکام وضعی متعلق به صحت تکلیف است؛ مانند جزئیت سوره برای نماز؛ یعنی در نماز، اصل و جوب انشاء شده و با شرایط عامه تکلیف این و جوب فعلیت یافته است و نماز بر مکلف واجب شده است، حال این نماز واجب دارای اجزائی است که این اجزاء هم به تبع اصل نماز واجب هستند که حدیث رفع و جوب این اجزاء را بر می‌دارد یا بگوییم شرطیت این جزء برای صحت را بر می‌دارد. اما اگر شخصی نداند که دلوک شمس محقق شده است هیچ فقیهی حکم به عدم فعلیت تکلیف برای این شخص نکرده است؛ یعنی نوع اول از احکام وضعی را حدیث رفع نمی‌تواند بردارد.

۳. نتیجه گیری

حدیث رفع در مقام امتنان بر امت است. طبق این روایت «ما لایعلمون» از امت حضرت رسول برداشته شده است. از آن جا که استحقاق عذاب متوجه کسی است که نسبت به امر مولا علم داشته و عصیان نماید، خدا حکم تشریعی آن چه را مکلف

نمی‌داند، یا عذر دیگری که در حدیث رفع آمده را دارد، برداشته است. اما اثر وضعی آن عمل که با جعل تکوینی خدا به وجود آمده را رفع نمی‌نماید. اگر شخصی در آخرت نتیجه‌ی عمل نادانسته‌ی خود را ببیند، این در حقیقت اثر وضعی اخروی عمل خود است و ارتباطی با عذاب الهی ندارد. اما در مورد احکام وضعی، این روایت تنها نوع دوم احکام وضعی را رفع می‌کند. منظور از نوع دوم احکام وضعی است که متعلق آن صحت تکلیف است. حدیث رفع نوع اول احکام وضعی یعنی احکامی که متعلق به فعلیت تکلیف هستند را بر نمی‌دارد.

۴. فهرست منابع

۱. آخوند خراسانی، محمدکاظم بن حسین، ۱۴۰۹، کفایة الأصول، ایران، قم.
۲. صدر، محمدباقر، ۱۴۱۸، دروس في علم الأصول، ایران، قم، مؤسسة النشر الإسلامي.
۳. ابن بابویه، محمد بن علی، ۱۳۹۸، التوحید (للسدوق)، ایران، قم، جامعه مدرسين.
۴. عطارمنش، مسعود، ۱۳۹۹، بازشناسی متعلق رفع در حدیث رفع از گذر معاشناسی روشمند، پژوهش نامه اصول فقه اسلامی شماره ۳ (۲۸ صفحه - از ۷۴ تا ۱۰۱).
۵. فاضل محمدی لنکرانی، محمد. ۱۳۸۵، ایضاح الکفایة. جلد ۴، قم: نوح.
۶. کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۳۶۳، الکافي (اسلامیه). جلد ۲، تهران: دار الکتب الإسلامية.

